

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه یازدهم

روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا

خلاصه مطلب در زمینه نقطه نظر امروز ما این است که یک وقت کسی را عبادت می‌کنند به این صورت که او را مقدس و دارای نیروهای مافوق عالم طبیعت می‌دانند؛ مثل این که بت‌هایی را یا قدیسی را در طول تاریخ مردمی عبادت می‌کردند. از عبادت، آنچه که ابتدائاً به نظر می‌رسد همین است؛ عبادت خدا را هم که می‌گوییم واجب است؛ به نظر ما همین تقدیس و همین حالت بزرگداشت روحی و قلبی به نظر می‌آید. مثل این که مثلاً مسیحی‌ها برای مسیح علیه‌السلام یا برای مادر پاک و پاکیزه‌اش مریم صلوات‌الله علیها یک نوع قداستی قائل هستند. در مقابل مجسمه پنداری مسیح یا مریم زانو می‌زنند، گریه می‌کنند، او را عبادت می‌کنند.

این یک مفهوم رایج همگانی از عبادت. غیر از این مفهوم، یک معنای دیگر یا بگویید یک گوشه دیگر از همین مفهوم وجود دارد که او را هم عبادت می‌شود گفت و در قرآن عبادت به این معنا استعمال شده.

معنای دوم عبادت چه هست؟ معنای دوم عبادت خیلی ساده است؛ در فارسی لغت دارد، این لغت رایج هست بر سر زبان‌ها و آن عبارت است از اطاعت. اطاعت از کسی بصورت مستقل و بی‌قید و شرط عبادت او هست. اگر کسی را، یک انسانی یا یک جامعه انسانی بی‌قید و شرط اطاعت کند، فرمان او را در زندگی خود، در جسم و جان خود، در عمل خود متبع بشمارد، او را عبادت کرده.

از کجا این حرف را می‌زنیم؟ با استناد به آیات قرآن این سخن را می‌گوییم. این قرآن است که برای ما عبادت را به اطاعت معنا می‌کند. عدی بن حاتم طاعی پسر حاتم معروف که البته مقام خود این عدی از پدرش خاتم به مراتب بالاتر و ارجمندتر است؛ در اولی که مسلمان شده بود، وقتی که وارد

مدینه شد، یا شاید چند روزی قبل از مسلمان شدن، بله، رسول اکرم این آیه را بنا کرد خواندن به مناسبت این که زُنَّارِی را بر گردن او آویخته دید " اَتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَ رَهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا اُمِرُوا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ اِلٰهًا وَّاحِدًا" معنای آیه این است که مسیحیان و یهودیان احبار و رهبان خود را، عالمان و زاهدان خود را، پروردگاران و خدایان خود گرفتند و مسیح بن مریم را؛ در حالی که خدای متعال فرمان داده بود به آنان که جز خدای واحد کسی را عبادت نکنند.

این آیه وقتی به گوش عدی بن حاتم رسید رو کرد، گفت: ای پیامبر خدا، این حرف درست نیست! ما کی احبار و رهبانمان برایمان خدا و رب محسوب شدند! کی آن‌ها را عبادت کردیم؟! اعتراض کرد به پیغمبر و به آیه قرآن، چرا؟ چون در ذهنش از عبادت همان معنایی بود که در ذهن شما الآن هست. آقا دارند عبادت می‌کنند؛ یعنی نیایش، یعنی حالتی توأم با تقدیس، یا قلبی است، یا قلبی و زبانی است، یا قلبی و زبانی و بدنی است مثل نماز خواندن مثلاً، چون عبادت را به این معنا می‌فهمید، عدی بن حاتم، وقتی دید آیه قرآن می‌گوید که این‌ها عالمان و زاهدانشان را عبادت می‌کردند؛ رب و پروردگار خود انتخاب می‌کردند و برمی‌گزیدند؛ به نظرش اعتراض آمد، گفت نه، این حرف درست نیست! کی ما مسیحی‌ها احبار و رهبانمان را عبادت کردیم?!

پیغمبر اکرم در جواب این تصور عدی بن حاتم پاسخ داد بله، در مقابل آن‌ها سجده نکردید (مفاد فرمایش پیغمبر را عرض می‌کنم) لکن آنچه آن‌ها گفتند بی‌قید و شرط پذیرفتید. بنا بر فرهنگ قرآنی عبادت از یک موجود غیر خدایی، می‌خواهد این موجود یک قدرت سیاسی باشد، می‌خواهد یک قدرت مذهبی باشد، می‌خواهد یک عامل درونی باشد مثل نفس انسان، تمایلات نفسانی و شهوانی او، می‌خواهد یک موجودی باشد خارج از وجود انسان اما نه یک قدرت متمرکز سیاسی یا دینی؛ در مقابل یک زن، در مقابل یک نفر آدمی که برای او انسان یک احترام بی‌جایی قائل است، در مقابل یک دوست، عبادت کردن در مقابل این‌ها یعنی اطاعت کردن این‌ها، هر کسی که اطاعت کند از کسی یا از چیزی، عبادت او را کرده است.

از جمله چیزهایی که اگر پیروی او را کردی عبادت او را کردی، قانون است. از جمله چیزهایی که اگر پیرویش کردی، عبادت کردی نظم اجتماعی است. از جمله چیزهایی که اگر اطاعتش کردی عبادت کردی سنت‌ها و آداب است. پس به کدام قانون عمل کنیم؟ آیا به قانون عمل نکنیم؟! به

سنت‌ها و آداب عمل نکنیم؟! از نظمی و نظامی پیروی نکنیم؟ چرا، لکن سعی کن این همه خدایی باشد تا تو در حال اطاعت، در حال تبعیت بنده خدا و مشغول عبادت خدا باشی.

ببینید چقدر افق دید انسان وسیع می‌شود. ببینید چطور قضایای تاریخ برای انسان قابل تفسیر می‌شود. انبیاء که آمدند همه با ایده توحید آمدند. در بحث مربوط به انبیاء و مخصوص به نبوت این را از روی قرآن بیان خواهیم کرد. همه آمدند، انبیای عظام الهی، تا مردم را موحد کنند؛ موحد کنند یعنی چه؟ یعنی زنجیر اطاعت غیر خدا را از دست و گردن آن‌ها باز کنند و خود قرآن به این معنا تصریح می‌کند " وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ " تا بار سنگین را از دوش آنان برگیرد و غل‌هایی که بر آنان بسته است از آنان باز کند. این هم هدف انبیاء.

و توحید وقتی که با این دیدگاه نگاه می‌شود؛ وقتی با این نظر شما توحید را نگاه می‌کنید، می‌بینید یک فکری است، یک اصلی است، اصلاً برای زندگی، مربوط به نظام اجتماعی، مربوط به جهت‌گیری انسان‌ها در همه حال، مربوط به کیفیت زندگی کردن جامعه‌های بشری است؛ ببینید چقدر این توحید تفاوت دارد با توحید خدا یک است و دو نیست و خشک و بی‌مغز و بی‌روح و ندانسته؛ توحید یعنی این.

پایان

تهیه شده در طرح تبیین منظمه فکری رهبری